

از آن اطلاق می‌شد و آغاز کاربرد آن که ظاهراً تحت تأثیر از اصطلاحات اهل تصوف است، به ابتدای دوره بعد از الموت در تاریخ نزاریه برمی‌گردد.

پس از تسخیر قلعه‌ها و فروپاشی سازمان دعوت نزاریان در ایران به دست مغلولان در ۱۲۵۶ق/۱۳۵۴م، اسماعیلیان نزاری وارد دوره‌ای از تاریخ خود شدند که به سبب کمبود منابع تاریخی، بازسازی جزئیات آن دشوار به نظر می‌رسد. در این دوره مبهم، آنها بار دیگر به تفیه روی آوردند و از آنجا که در اتخاذ پوشش‌های مختلف برای مصنون ماندن از آسیب و حفظ جان خویش تجربه کافی داشتند، در اوایل دوره پس از سقوط الموت، خویشن را زیر خرقه صوفیان پنهان ساختند، بدون آنکه رابطه‌ای رسمی با هیچ یک از طریقه‌های صوفی داشته باشد. گواه این امر، ادبیات اندکی است که از آن تاریخ از نزاریان ایران و آسیای مرکزی به جای مانده، و آنکه از اصطلاحات صوفیانه و نیز اندیشه‌هایی است که با تصوف ارتباط نزدیکی دارد. چنین به نظر می‌رسد که در این دوران نوعی بهم آمیختگی و اختلاط میان تصوف ایرانی و اسماعیلی نزاری – که دو سنت باطن‌گرای مستقل در اسلام بودند – پدید آمده بود. کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان دینی نزد نزاریان ایران از زمان حسن صباح نیز رابطه ادبی میان صوفیه و اسماعیلی نزاری را ممکن ساخته بود. کهن‌ترین تجلی به ثبت رسیده این پدیده را می‌توان در آثار شاعری نسبتاً گمنام به نام حکیم سعدالدین بن شمس الدین، معروف به نزاری قهستانی (د ۱۳۲۰ق/۷۲۰م) مشاهده کرد (دفتری، «روابط...»، نیز نک: جمال، ۵۷-۱۰۷). وی نخستین مؤلف نزاری است که صور شاعرانه و صوفیانه بیان را برای پنهان داشتن اندیشه‌های اسماعیلی برگزید و برای اولین بار در سنت نزاریان فارسی زبان اصطلاحات صوفیانه مانند خانقاہ، درویش، قلندر و نیز پیر و مرشد را در دیوان خود به کار برد (نک: ۱۷۱، ۶۳۴، ۷۵۳-۷۵۴، جم.).

به علاوه، در نخستین سده‌های پس از سقوط الموت که ارتباط میان امامان اسماعیلی و پیروان پراکنده آنها گسته شده بود، جماعت‌های نزاری در ایران و سرزمینهای اطراف توسط رهبران محلی اداره می‌شدند که یا منصب امامان بودند و یا توسط خود آن جماعات برگزیده شده بودند، و در هر حال، بیشتر آنان با لقب پیر خطاب می‌شدند. این پیران محلی، به ویژه در مناطق دوردست به تدریج با کسب استقلال مالی، قدرتمند و خود مختار شدند و مقام آنها در میان خاندانشان موروثی گشت (دفتری، «تاریخ...»، ۲۸۵-۴۶۷، ۴۶۸-۴۶۷). این وضع

کوشش هائزی کربن، تهران، ۱۳۶۶ش؛ احمدجام، انس التائیین، به کوشش علی فاضل، تهران، ۱۳۵۰ش؛ الہی، نورعلی، برهان الحق، تهران، ۱۳۵۴ش؛ باخرزی، یحیی، «فصوص الآداب»، همراه ج ۲ اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش؛ بخاری، محمد، منهاج الطالبین و مسائل الصادقین، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ پرفسوری کرمائی، محمد، مصباح الارواح، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۹ش؛ «بیان ارشاد پیرمرشد»، فتوت و احصاف، به کوشش مهران افشاری و مهدی مدایینی، تهران، ۱۳۸۱ش؛ پندپیران، به کوشش جلال متینی، تهران، ۱۳۵۷ش؛ پورجوادی، نصرالله، «پیر گلرنگ و عقل سرخ»، اشراف و عرفان، تهران، ۱۳۸۰ش؛ خواجه‌الدین، محمدعلی، سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق، تهران، ۱۳۴۹ش؛ همو، کشکول خاکساری، تبریز، ۱۳۶۰ش؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ «رساله در باب پوست تکیه و کجکول»، «رساله ندمالی»، فتوت و احصاف، به کوشش مهران افشاری و مهدی مدایینی، تهران، ۱۳۸۱ش؛ زرکوب، نجم‌الدین، «فتوات نامه»، همراه آین جوانسردی هائزی کربن، ترجمه احسان نراقی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ سنایی، حدیقة الحقيقة، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۹ش؛ همو، دیوان، به کوشش مظاہر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ش؛ همو، «سیر العباد الى المعاد»، همراه سیر نفس فخرالدین رازی، به کوشش نجیب مایل هروی، کابل، ۱۳۴۴ش؛ سهروردی، عبدالقاهر، آداب المریدین، ترجمه عمر بن محمد شیرکان، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ سهروردی، عمر، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور عبدال المؤمن اصفهانی، به کوشش قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۴ش؛ سهروردی، یحیی، «برتونامه»، «رساله الابراج»، «عقل سرخ»، «مؤسس العشق»، «هاکل التور»، «بیزان شاخت»، مجموعه مصنفات، به کوشش حسین نصر، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۳؛ شرح حسین بن یقطان، منسوب به جوزجانی (نک: هد، ابن سینا)؛ عبادی، منصور، مناقب الصوفیة، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ عبدالقادر گیلانی، الغنیة لطالبی طریق الحق عز و جل، قاهره، ۱۳۴۶ق؛ عزالدین کاشانی، محمود، مصباح الهدایة، به کوشش جلال الدین هسایی، تهران، ۱۳۲۵ش؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به کوشش سورانی وصال، تهران، ۱۳۲۸ش؛ علاء‌الدوله سلطانی، رسائل، به کوشش و.م. ٹکستن، ماساجوست، ۱۹۸۸م؛ عین القضاط هدایی، تمهیدات، به کوشش عفیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱ش؛ «فتوات نامه آهنگران»، همراه آین جوانسردی هائزی کربن، ترجمه احسان نراقی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ «فتوات نامه بتایان»، به کوشش علی‌اکبر خان محمدی، صدقه، تهران، ۱۳۷۱ش، س ۲، ش ۵؛ «فتوات نامه جیتسازان»، رسایل جوانمردان، به کوشش مرتضی صراف، تهران، ۱۳۵۲ش؛ فرغانی، محمد، مناهج العباد الى المعاد، به کوشش حسین حلی بن سعید استنبولی، استانبول، ۱۹۹۰م؛ قرآن کریم؛ قشیری، عبدالکریم، رساله قشیریه، ترجمه کهن فارسی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۶۱ش؛ کاشقی، حسین، فتوت‌نامه سلطانی، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، ۱۳۵۰ش؛ محمد بن عنور، اسرار التوحید، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، خاکسار و اهل حق، تهران، ۱۳۶۸ش؛ منجمی، حسین، مبانی سلوک در سلسله خاکسار جلالی، تهران، ۱۳۷۹ش؛ مولوی، متری معنوی، به کوشش ر.ا. نیکلسن، تهران، ۱۳۶۳ش؛ نجم‌الدین رازی، مرساحدالعباد، به کوشش محمد‌امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۵ش؛ نجم‌الدین کبری، «آداب المریدین»، «السائر العائز الواجد الى السائر الواحد الماجد»، دو رساله عرفانی، به کوشش حسین بدرالدین، تهران، ۱۳۶۲ش؛ همو، رساله الى الهائم الخائف من لومة اللائم، به کوشش توفیق هاشم پورسیحانی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ همو، فرائح الجمال و فرائح الجلال، به کوشش فریض مایر، ویسیادن، ۱۹۵۷م؛ هجویری، علی، کشف المحجوب، به کوشش و. ژوکوفسکی، قاطمه لاچوردی تهران، ۱۳۵۸ش.

**پیر نزد اسماعیلیه:** این اصطلاح در قالب سلسله دعوت اسماعیلیه نزاری، به شخص امام نزاری و گاه به مراتبی پایین‌تر

کاربرد خود را از دست داد، در حالی که نزد نزاریان آسیای مرکزی و هندوستان تا دوران معاصر همچنان مصطلح باقی ماند. پیر سبزعلی (د ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م) یکی از آخرین داعیان جماعت خوجه‌های نزاری هند بود که عنوان پیر را داشت. در سازمان دعوت نزاریه ایران، از دوره انجдан به بعد نیز فقط یک مرتبه حجت وجود داشت که آن هم عمدتاً با عنوان پیر مورد خطاب واقع می‌شد و در غالب موارد یکی از خویشاوندان امام که منصب و جانشین آینده او بود، به این مقام می‌رسید. آخرین کسی که به این مفهوم خاص در جماعت نزاریه به عنوان پیر شناخته شده بود، پیر شهاب الدین شاه‌حسینی، فرزند علیشاه آقاخان دوم، چهل و هفتین امام نزاری بود که قبل از پدرش در ۱۳۰۲ق/ ۱۸۸۵م وفات یافت. او نیز واژه پیر را در معنایی متراffد با امام به کار برده است (نک: ص ۱۹).

**ماخذ:** ایوانف، و، مقدمه بر کلام پیر، ببتشی، ۱۳۵۲ق/ ۱۹۳۴؛ پندیات‌جوانمردی، از موعظات مستنصر دوم، به کوشش ایوانف، لیدن، ۱۹۵۳؛ خیرخواه هراتی، محمد رضا، تصنیفات، به کوشش هوشنگ اجاقی، تهران، ۱۳۳۹ش؛ شاه‌حسینی، شهاب‌الدین، خطابات عالیه، به کوشش هوشنگ اجاقی، تهران، ۱۳۴۱ش؛ نزاری قهستانی، سعدالدین، دیوان، به کوشش مظاہر مصفا، تهران، ۱۳۷۱ش؛ نیز: ۱۳۷۳ش؛ نیز:

Daftary, F., "Ismā'īlī – Sufi Relations in Early Post – Alāmūt and Safavid Persia", *The Heritage of Sufism*, ed. L. Lewisohn and D. Morgan, Oxford, 1999, vol. III; id, *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrines*, Cambridge, 1995; Jamal, N. E., *Surviving the Mongols: Nizārī Quhistānī and the Continuity of Ismaili Tradition in Persia*, London, 2002.

فرهاد دفتری

**پیر‌احمد خوافی، غیاث‌الدین** (د ۱۴۵۳ق/ ۸۵۷م)، وزیر شاهرخ تیموری و جانشینان او. درباره سالزاد و زندگی او پیش از رسیدن به وزارت اطلاعی در دست نیست، جز آنکه در برخی منابع متأخر گفته‌اند که وی در روزتای خرگرد خواف زاده شد (پیرنیا، ۴۴۸؛ گلمبک، ۳۲۲). پدرش خواجه جلال‌الدین اسحاق هم با توجه به لقب «صاحب» که او را بدان خوانده‌اند (نک: فصیح، ۲۳۰/۳)، گویا از رجال نامور دیوانی بوده است. از برخی اشارات نویسنده‌گان هم بر می‌آید که پیراحمد، پیش از وزارت، صاحب مناصب مهم و از رجال مشهور بود، چنان که گفته‌اند: خواجه نظام‌الدین احمد بن داود، به سعی او از «دیوان حضرت اعلیٰ» معزول شد (همانجا؛ اسفزاری، ۲۱۸/۱؛ خواندمیر، دستور...، ۳۵۳). پیراحمد در ۱۴۱۷ق/ ۸۲۰م، از سوی شاهرخ تیموری به وزارت منصب شد (فصیح، همانجا؛ عبدالرزاق، ۱۲/۲۰۶-۲۰۷؛ میرخواند، ۶۴۴/۶؛ خواندمیر، حبیب...، ۶۰۱-۶۰۰/۳)، اما سال بعد، چند تن با او در وزارت شریک گشتند و پس از این هم وی غالباً بامشارکت دیگران این منصب را بر عهده داشت (فصیح، ۲۳۵/۳، ۲۵۵، ۲۷۵، ۲۹۰؛ خواندمیر، همان، ۱/۴؛ میرخواند، ۷۱۸/۶).

پیراحمد در ۱۴۲۵ق/ ۸۲۸م به سببی نامعلوم از وزارت عزل شد، ولی در ربيع‌الآخر ۸۲۹ بار دیگر در سرخس به وزارت نایل آمد

به خصوص در شبه قاره هند، از زمان نخستین پیران، یعنی پیر شمس‌الدین و پیر‌صدرالدین (هـ ۴۰) و اعقاب آنها وجود داشته است و این پیران، تا میانه سده ۹ق/ ۱۵م که امامان نزاری شاخه قاسم‌شاهی در زی پیران صوفی در انجدان، در مرکز ایران، سر برآورده و دعوت نزاری را دوباره سازمان دادند و تقویت کردند، همچنان از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. اما با قدرت گرفتن این دعوت از انجدان و فرستادن داعیان وفادار و معتمد از سوی امامان نزاری، اندک اندک از نفوذ آنان در جمیعتهای نزاریان کاسته شد و بر سلطه امامان قاسم‌شاهی افزوده گشت. در همین دوران و پس از آن نیز این امامان – که هنوز با رعایت تقيه، ظواهر و جنبه‌های مشهود اهل تصوف را پوشش خود ساخته بودند – در میان جمع به صورت «پیران» صوفیه ظاهر می‌گشتند و پیروانشان نیز به همان شیوه صوفیان، «مرید» خوانده می‌شوند (دفتری، همان، 285).

دوره احیای دعوت نزاریه از انجدان که حدود دو سده به طول انجامید، تجدید حیات فعالیتهای ادبی در میان نزاریان را نیز با خود به همراه آورد (همو، «تاریخ»، 466-471). در زمینه رابطه نزاریه – صوفیه در اوایل دوره انجدان، شواهد مهمی در کتاب پندیات جوانمردی، شامل مواعظ و نصائح امام مستنصر بالله دوم (د ۱۴۸۰ق/ ۸۸۵م)، بر جای مانده است. در این کتاب از نزاریان با اصطلاحات صوفیانه اهل حق و اهل حقیقت یاد شده، و در همان حال امام نزاری نیز پیر، مرشد و قطب خوانده شده است (نک: ص ۱۱، ۱۳، ۲۶-۲۸، ۳۹، ۴۲-۴۱). جم: دفتری، «روابط»، 286). چنین به نظر می‌رسد تا سده ۱۰ق/ ۱۶م که خیرخواه هراتی (د پس از ۹۶۰ق/ ۱۵۵۳م)، داعی و مؤلف نزاری، آثار اعتقادی خود را تألیف کرد، اصطلاح پیر در میان اسماعیلیان نزاری فارسی زبان رواج بسیار پیدا کرده بود و در ارجاع به شخص امام و دیگر مراتب عالی دعوت نزاریه، به خصوص حجت و داعی نیز به کار می‌رفت. خیرخواه هراتی که برجسته‌ترین نویسنده نزاری در مسائل اعتقادی از اواسط دوره انجدان است، اصطلاحات «پیر» و «حجت» را به جای یکدیگر به کار برده است. وی همچنین بر این مدعای است که امام نزاری به وی منصب «پیرکل» داده بود (ص ۳۴-۳۵). همو همچنین کتاب هفت باب ابواسحاق قهستانی (د پس از ۹۰۴ق/ ۱۴۹۹م) را انتقال کرد و آن را تحت عنوان کلام پیر به ناصر خسرو نسبت داد (نک: ایوانف، ۳-۶).

بدین ترتیب، طی دوره انجدان واژه پیر به حجت و داعی کل و دیگر داعیان مناطق مختلف در ایران و افغانستان و آسیای مرکزی و هند اطلاق می‌گردید؛ اما این اصطلاح، در ایران پس از پایان دوره انجدان، هم‌زمان با اواخر دوره صفویه، به سرعت